

برای ما، که مثل نقالان شاهنامه، شاهنامه هم قصه کودکی بوده است و هم پیشه و حرفه بزرگسالی، افزودن یک مقاله بر انبوه نوشته‌ها در رد و قبول اصالت نسخه نامور فلورانس با یک بهانه توجیه می‌شود: هرچه را درباره شاهنامه می‌یابید و می‌دانید، بازگویید؛ شاید که بی‌حاصلی نباشد! از همین جهت است که نگارنده در اینجا می‌کوشد از سویی دیگر، جز شناخت کاغذ و خط، و یا بحث درباره ارزش ادبی بیت و واژه، بر این نسخه نظر افکند و شواهدی را در ارزیابی آن بیاورد: نکته‌هایی در باب مشابهت درود رستم به کیخسرو در داستان «بیژن و منیژه»^۲ با یک شعرواره به زبان پهلوی، که می‌شود آن را «آفرین ایزدان»^۳ نامید، و سپس سنجش آن با ضبط نسخه فلورانس.

در آغاز باید آورد که افزون بر امانتداری و دقت ساحرانه و سخته فردوسی در نگاه‌داری مفاهیم و نمادها و واژه‌های کهنیک و عتیق در سراسر شاهنامه، در بیژن و منیژه به‌ویژه بازمان‌ها و بقایای دوران میانه زبان پدیدار است. این واقعیت در هماهنگی و انطباق است با آنچه شاعر در مقدمه داستان نقل می‌کند و می‌گوید که همسرش داستان را از متن و نوشته‌ای قدیمی برای وی خوانده است تا به شعر فارسی دری بسرایدش. در این باره می‌توان به تفصیل بحث کرد:^۴ نه تنها از جام جهان‌نمای کیخسرو و ارتباط آن با نوروز فقط در این داستان سخن می‌رود، بلکه در سطح و تراز واژگانی و سبک سرودن شعر نیز بیژن و منیژه تمایزاتی دارد. این ویژگی‌ها چندان بارز است که پژوهندگان گاه از نظرگاه ادبی بر آن خرده گرفته‌اند و استادانی چون

«درود رستم» و «آفرین ایزدان» (نظری دیگر درباره اصالت شاهنامه فلورانس)

کتابیون مزداپور*

(پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

چکیده: در این مقاله مشابهت درود رستم به کیخسرو در داستان بیژن و منیژه در شاهنامه با یک شعرواره به زبان پهلوی در کتاب شایست ناشایست، که می‌توان آن را «آفرین ایزدان» نامید، مطرح می‌شود و ضبط نسخه فلورانس از آن را با چند نسخه دیگر، نسخه لندن و نسخه سعدلو، می‌سنجد.

درود رستم و آفرین ایزدان دو روایت‌اند از اصلی دیرینه که به نظر می‌رسد دعایی رایج برای روزهای ماه بوده است و در آن گوینده درود موهبتی ویژه را در هر یک از روزهای ماه، هماهنگ با نام ایزد موکل آن روز، برای ممدوح خود می‌طلبد. فردوسی متناسب با شیوه خود گزینشی از این درود را در شاهنامه گنجانیده است.

از آنجا که ضبط نسخه فلورانس از این درود چهار بیت بیشتر دارد که در نسخه‌های دیگر نیامده است، به تناسب کهنگی ضبط واژه‌ها در این نسخه، انتظار داریم در این بیت‌ها مفاهیمی اصیل و کهن‌تر بیان شده باشد، اما این نسخه شباهتی بیشتر با آفرین ایزدان و صورت قدیم پهلوی آن نشان نمی‌دهد، برعکس کاتب آن به اشتباه افتاده و گمان کرده است منظور از نام‌های امشاسپندان در این درود اشاره به ماه‌های سال است. درهم ریختن نام روز و ماه به طریقی که در ضبط نسخه فلورانس رها و ناموزون آمده است با شیوه دقیق فردوسی در نقل و بازسازی سخن‌های دیرینه هماهنگ و همسان نیست.

همچنین ابیات الحاقی که در نسخه فلورانس اسطوره رویدن گیاه دارویی پر سیاوشان یا خون سیاوشان را از خون سیاوش به هنگام کشته شدن سیاوش بیان می‌کند، افزون بر سستی و ضعف ادبی، تکراری ناپسند و نابه‌جا است و نمی‌تواند از فردوسی باشد و عدم اصالت و صحت این نسخه را روشن می‌سازد.

کلید واژه: شاهنامه؛ نسخه فلورانس؛ بیژن و منیژه؛ شایست ناشایست؛ آفرین ایزدان؛ امشاسپندان.

* دکترای فرهنگ و زبان‌های باستانی؛ استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱ این بهانه را دوست گرامی، جناب نادر مطلبی کاشانی به دست من دادند!
۲ فردوسی، ۱۹۶۷، ۵: ۵۳-۵۴، ابیات ۷۶۸-۷۷۴.
۳ شایست ناشایست، ۱۳۶۹: ۲۵۷-۲۶۰، فصل ۲۲.
۴ نک: مزداپور، ۱۳۷۰.

شادروان حافظ محمودخان شیرانی گفته‌اند که فردوسی هنگام ساختن بیژن و منیژه هنوز به اوج هنر خویش دست نیافته بوده است.^۵

البته این قول را نمی‌توان پذیرفت، زیرا که بخش‌هایی از بیژن و منیژه شاهکاری ممتاز است و نیز پردازش داستان، هم قهرمان و هم حادثه، در آن نه تنها به اوجی درخشان و برتر می‌رسد، بلکه در حد کمال با دیگر بخش‌های شاهنامه پیوستاری و ترازش تام دارد. پذیرفتنی‌تر است اگر ویژگی‌های زبانی و ادبی به معنای قدیمی و مدرسی را در بیژن و منیژه، که آنها را نقصان کلام به شمار آورده‌اند، ناشی از برگردان و وفاداری در ترجمه از متنی بدانیم که شاعر در آغاز داستان از آن سخن می‌گوید:

مرا مهربان یار بشنو چه گفت از آن پس که گشتیم با کام جفت
مرا گفت آن ماه خورشیدچهر که از جان تو شاد بادا سپهر
بپیمای می تا یکی داستان بگویمت از گفته باستان
بگفتم بیار ای بت خوبچهر بخوان داستان و بیفزای مهر ...
پس آنکه بگفت از من بشنوی به شعر آری از دفتر پهلوی^۶
نشانه‌هایی زبانی در بیژن و منیژه تأثیر زبان مبدأ را در این ترجمه شاعرانه و هنری گواهی می‌کند. روشن‌ترین آنها آمدن واژه‌هایی در این داستان است که برای درک آنها نخست می‌باید به دوران میانه زبان مراجعه کرد و شمار این رسته واژه در اینجا، بیش از دیگر بخش‌های شاهنامه است. از این دست است واژه «پس»^۷ به جای «پسر» یا «پور»، «بجان»^۸ به معنای «زنده»، «درست»^۹ به معنای «تندرست»، و «درست آمدی»^{۱۰} به معنای «خوش آمدی».

نیز در چند بیتی که نقل خواهد شد، «از بهر ... را» یا «ز بهر ... را» به معنای «برای، به جهت»، «نبایستی» به معنای «دلم نمی‌خواست، مایل نبودم» و عبارت فعلی «به رنج داشتن» به معنای «رنج شمردن، رنج و ناراحتی به شمار آوردن، سخت و دشوار محسوب کردن» صورتی قدیمی و بیشتر کهنه دارد:

بدین آمدن رنج برداشتی چنین راه دشخوار بگذاشتی
به دیدار تو سخت شادان شدم ولیکن ز بیژن غریوان شدم
نبایستی کاین چنین سوگوار ترا دیدمی خسته روزگار
من از بهر این نامه شاه را به فرمان به سر بسپرم راه را
ز بهر ترا خود جگر خسته‌ام بدین کار بیژن کمر بسته‌ام
من از بهر بیژن ندارم به رنج فدا کردن جان و مردان و گنج

سه روز اندر این خان من شاد باش ز رنج و ز اندیشه آزاد باش
که این خانه زان خانه بخشیده نیست مرا با تو گنج و تن و جان یکی است
چهارم سوی شهر ایران شویم به فرمان شاه دلیران شویم^{۱۱}
در دعوتی که رستم از گیو می‌کند و او را به سه روز ماندن در خانه خود به مهمانی فرا می‌خواند، واژه «بخشیده» از مصدر «بخشیدن»^{۱۲} آمده است. تعارف رستم هنوز معمول و امروزی است: «خانه ما هم مال شما است» یا «ما که جدایی نداریم». اما معنای واژه «بخشیده» در آن، یعنی «جدا، مجزا»، امروزه در فارسی به کار نمی‌رود و «بخشیدن» دیگر معنای «تقسیم کردن و جدا کردن» ندارد و معنای «عطا کردن» یا «عفو کردن» از آن برمی‌آید.

از همین دست است عبارت فعلی «به ... داشتن» که در پهلوی به صورت pad ... dāstan^{۱۳} و به معنای «به شمار آوردن، شمردن و محسوب داشتن، پنداشتن و تصور کردن» است. جز بیژن و منیژه، در شاهنامه باز هم چنین ترکیبی را می‌بینیم، اما مثال دیگرش در همین داستان، در صحنه‌ای می‌آید که بیژن با جسارتی کودکانه، هنگامی که در بند افراسیاب اسیر است و می‌بردش که بر دار کنند، از شاه سلاح می‌خواهد تا پهلوانی و قدرت خود را به نمایش درآورد. در اینجا (بیت ۳۳۱) «به مردم مدار» به معنای «مرا مردم و پهلوان به شمار نیاور و محسوب نکن» است:

اگر شاه خواهد که بیند ز من دلیری نمودن بدین انجمن
یکی اسب فرمای و گریزی گران ز ترکان گزین کن هزار از سران
به آوردگه بر یکی ز آن هزار اگر زنده مانم به مردم مدار^{۱۴}
همچنین است واژه «فریاد»، که معنای قدیمی آن «یاوری، کمک» است و امروزه فقط در ترکیبات است که آن را می‌یابیم. فرهنگ فارسی معین «فریاد» را چنین معنی می‌کند: (۱) یاری خواستن با آواز بلند، فغان (۲) شکایت با آوای رسا (۳) بانگ رسا، آواز بلند. اما در بیژن و منیژه بارها کاربرد واژه «فریاد» را به معنای «یاوری، مدد و کمک» می‌بینیم، و حتی به معنای «یاور، یاری‌کننده و یاریگر»:

سوی شهر ایران یکی بیشه بود که ما را بدان بیشه اندیشه بود
چه مایه بدو اندرون کشتزار درخت برآور همه میوه دار
چراگاه ما بود و فریاد ما ایاشاه ایران بده داد ما

۵ همان: ۴۸-۴۹. ۶ فردوسی، ۱۹۶۷، ۵: ۸. ۷ همان، ۵: ۱۲، بیت ۹۷. ۸ همان، ۵: ۴۰، بیت ۵۴۰. ۹ همان، ۵: ۵۴، بیت ۷۸۲. ۱۰ همانجا، بیت ۷۷۶. ۱۱ همان، ۵: ۵۰. ۱۲ ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۳۶. ۱۳ فردوسی، ۱۹۶۷، ۵: ۲۷. ۱۴ مکنزی، ۱۳۷۹، ذیل «dāstan».



1. Ohrmazd dahād pād-rōz mehtar pāyag u gāh.
 «هرمزد [تو را] ۲۱ بادروزه (= هر روز) پایه و جایگاه مهتر (= برتر) دهاد.»

2. Wahman-it xrad dahād – wehīg Wahman yān:
 hu-menišn bawād hu-kunišn-, kū ruwān wōzē.
 «بهمن تو را خرد دهاد – [آن] موهبت نیکوی بهممن، [که] نیک منش خواهد بود نیک کنش – که [از آن] روان را رستگاری بخشی.»

3. Ardawahišt ī hu- čīhr dahād-it ōš u wīr.
 «اردیبهشت هژیر تو را هوش و ویر (= حافظه) دهاد.»
 توجه می‌فرماید که واژه wīr در شاهنامه به «بیر» برگردان شده بوده است و کاتبان آن را گاهی «تیر» و اغلب «پیر»^{۲۲} نوشته‌اند و گاه نیز نقطه ندارد. اما «هژیر» برگردانی است برای hu-čīhr که خود زند است برای صفت اوستایی vānjav- که در وصف اردیبهشت می‌آید، یعنی «خوب، زیبا». برخی از نسخه‌ها، از آن جمله نسخه لندن،^{۲۳} برای شهرپور املای «شهرپرگر» آورده‌اند که با شکل رسمی و معمول واژه یکی نیست، ولی می‌شود آن را تحوّل عادی دانست؛ کما اینکه در گویش بهدینان نیز این واژه به صورت šahrived-ru در šahrived-ru (شهرپور روز) در می‌آید. در درود روز سپندارمذ این تفاوت حتی بیشتر نمایان می‌گردد: در آفرین ایزدان به وجه زایش آوری و فرزندبخشی امشاسپند سپندارمذ اشاره می‌شود و در شاهنامه از نسبت سپندارمذ با خرد سخن می‌رود:

سپندارمذ پاسبان تو باد خرد جان (جای) روشن روان تو باد^{۲۴}
 نسبت خرد با سپندارمذ در دینکرد، در تمثیل زیبایی می‌آید که اساطیری است و نیز عرفانی و فلسفی. ترجمه واژه itī-ārma در نام اوستایی spantā armaiti، که سپندارمذ صورت جدید آن است، در پهلوی bowandag menišnīh (برگردان فارسی: درست‌منشی، کمال‌اندیشی و نیز حتی «عقل سلیم») می‌شود. در کتاب نهم دینکرد^{۲۵}، نسبت اساطیری هرمزد خدای را در مقام پدری و سپندارمذ یا «درست‌منشی» را در مقام دختری می‌بینیم:

«خرد و درست‌منشی اندر کنار [یکدیگر] اند [چنان] که هرمزد و سپندارمذ؛ و خرد [از] آن هرمزد و درست‌منشی [از] آن سپندارمذ [است] و درست‌منشی خرد را زاده

– گراز آمد اکنون فزون از شمار گرفت آن همه بیشه و مرغزار^{۱۵}
 – بیاورد گرگین میلاد را هم‌اوازه را و فریاد را^{۱۶}
 – ز فریادرس زور و فریاد خواست از آهرمن بدکنش داد خواست^{۱۷}
 – ترا دیدم اندر جهان چاره‌گر تو بندی به فریاد هر کس کمر^{۱۸}
 در دست داشتن آفرین ایزدان، که کمابیش معادلی به زبان پهلوی برای درود رستم در بیژن و منیژه است، اوج این همانندی واژه‌ها در شعر فردوسی و «سخن‌های دیرینه» را نمایان می‌سازد. در اینجا، پیش از همه، نزدیکی درود رستم و آفرین ایزدان به چشم می‌خورد، که گاهی ارتباط و پیونداری واژه به واژه در آنها هست. دیگر این که گاهی که دو متن از یکدیگر فاصله می‌گیرند، آنچه را که در ضبط‌های مشترک و همگانی نسخه‌های شاهنامه می‌آید و با آفرین ایزدان تفاوت دارد، اغلب می‌توان دید که ریشه به باورهای دیرین می‌برد: این گونه باور و اندیشه و تصورات گرچه در آفرین ایزدان نیست، اما در جاهای دیگری بنیانی کهن برای آنها یافت می‌شود. سوم این که فردوسی ضمن رعایت امانت، همه آفرین ایزدان را در درود رستم نیاورده است، بلکه با دست زدن به گزینش، آن را چنان در شاهنامه گنج‌نایده است که با ترکیب کلی وی از روایت داستان‌های تاریخی و تاریخ داستانی ایران ترازنده و متناسب باشد. بنابر این اصل آخری، که درباره دیگر بخش‌های شاهنامه نیز به خوبی صدق می‌کند، شاعر درود رستم را، بر مبنای ضبط همگانی نسخه‌های شاهنامه، با چابکی و زبردستی ختم می‌کند و آن را به دنباله داستان پیوند می‌زند.

بدین شمار، نخست آنکه درود رستم و آفرین ایزدان دو روایت‌اند از اصلی دیرینه که در آن، گوینده درود، در هر یک از روزهای ماه، هماهنگ با نام ایزد موکل آن روز، موهبتی ویژه را برای ستوده و ممدوح خود می‌طلبد: در شاهنامه رستم برای کیخسرو، و در نوشته پهلوی، سریت استاد (بند ۳۲) برای «هر کس»! ترتیب نام هرمزد و شش امشاسپند در هر دو یکی است تا برسد به روز هشتم، یعنی «دی به‌آذر»:

– که هرمز دهادت بدین پایگاه و بهممن نگهبان فرسخ کلاه
 همه ساله اردی بهشت هژیر نگهبان شده بر هش و رای تیر^{۱۹}
 – چو هرمز دهادت بدین پایگاه چو بهممن نگهدار فرسخ کلاه
 همه ساله اردی بهشت هژیر نگهبان تو با هش و رای سر^{۲۰}

۱۵ همان، ۵: ۱۰. ۱۶ همان، ۵: ۱۳. ۱۷ همان، ۵: ۴۹. ۱۸ همان، ۵: ۴۹. ۱۹ فردوسی، ۱۳۷۹: ۳۴۷. ۲۰ فردوسی، ۱۳۸۴: گ ۱۰۴. ۲۱ واژه‌های درون قلاب در ترجمه بر متن افزوده شده است. ۲۲ فردوسی، ۱۹۷۶، ۵۳: بیت ۷۶۹. ۲۳ فردوسی، ۱۳۸۴: گ ۱۰۴. ۲۴ فردوسی، ۱۹۶۷، ۵: ۵۴.



[و منتج است] چونان که سپندارمذ هرمزد را «(سطرهای ۱۱-۱۳)».

بند هش^{۲۶} هم به صورتی دیگر از نسبت سپندارمذ و دانش یاد می‌کند:

«دین دانش هرمزد و پناه سپندارمذ است...».

اما آنچه آفرین ایزدان و برخی از ضبط‌های درود رستم، هر دو درباره موهبت امشاسپند امرداد می‌گویند، با یکدیگر انطباق دارد، اما در نوشته‌های کهن شهرت آن اندک است و به واسطه:

6. Amurdād-it bē dahād ramag ī čahār-pāyān.

«امردادت رمة چارپایان بدهاد.»

ترا باد فرخ نیا و نژاد ز خرداد باد از بر و بوم شاد تن (/تن و) چارپایان مرداد باد همیشه تن و تخت آباد باد^{۲۷} خرداد امشاسپند موکل آب‌های جهان و امرداد موکل گیاهان است. ناگزیر از این راه می‌توان توجیه کرد که امرداد رمة چارپایان می‌بخشد. اما آمدن واژه «مرداد» با معنای باستانی خود، یعنی «بی‌مرگی»^{۲۸} و سپس «بی‌مرگ و نامردنی» و با شکل جدید فارسی با حذف a- نافیه قدیمی، نادر است و فقط در ضبط شمار کمتری از نسخه‌ها باقی مانده است.^{۲۹} می‌توان پرسید که آیا این واژه با این معنی در چنین بیتی به تحریرهای بیابان شاهنامه و تجدید نظرهای خود شاعر باز می‌گردد و یا دستکاری کاتبان است؟

پاسخ درست هرچه باشد، یک نکته روشن است و آن اینکه شاهنامه فردوسی این همه کهنگی و قدمت را بر نمی‌تابد و در اینجا، به سومین وجهی می‌رسیم که به آن اشاره شد: همان سان که در درود رستم می‌بینیم، به جای آنکه شاعر درود همه سی روز ماه را از زبان رستم بیاورد، فقط از نام دادار اورمزد و امشاسپندان یاد و سخن را کوتاه می‌کند. آنگاه در روز هشتم ماه، چنان که در تقویم و نیز عیناً در آفرین ایزدان هست، از روز «دی‌به‌آذر» سخن می‌گوید که «دی» یعنی «دادار اورمزد» است به همراهی «آذر»:

دی و اورمزدت خجسته بواد در هر بدی بر تو بسته بسواد دیت آذر فروز و فرخنده روز تو شادان و تاج تو گیتی فروز^{۳۰}

8. day, dādār Ohrmazd hamēšag pušt pāyād.

«(در روز) دی دادار هرمزد [تورا] همیشه پشتیبان باد.»

9. rōšn burz ādur pad wahišt-it kerād gāh.

«آذر روشن بلند در بهشت تو را گاه (= تخت و جایگاه) [فراهم] کند.»

در نهمین بند، درود روز آذر می‌آید و در باورهای کهن، پروانه ورود به بهشت با ایزد آذر است؛ اما فردوسی درود روزهای هشتم و نهم را زبردستانه در هم می‌آمیزد. آنگاه، خلاف آفرین ایزدان، با بریده شدن کلام و پیوستن سخن به افروختن آذر در دی، که در نزد خواننده فارسی‌زبان دوران جدید، ماه دی را به خاطر می‌آورد، درود رستم به سر می‌رسد و پهلوان جنگاور از پرداختن به آفرین دیگر روزهای ماه و خواندن خطابه بلند سی‌روزه زبان برمی‌بندد. در اینجا، می‌بینیم که نظمی و بیانی تازه در سخن پدیدار شده است.

این گونه‌گزینش خصیصه کلام فردوسی در سراسر شاهنامه است. بدین شمار است که از یک سوی می‌بینیم که تأثیر و باژمانی «سخن‌های دیرینه» در این جای از داستان بیژن و منیژه چندان است که در همه شاهنامه، این تنها جایی است که نام شش امشاسپند به دنبال هم می‌آید و منظور از آنها نام ماه نیست و نام روز است و با همان توالی و ترتیب نام روزها در هر ماه. اما از سوی دیگر، شاعر با زبردستی دامنه سخن را برمی‌چیند و راه‌گریزی می‌جوید تا از درازی کلام بگریزد و هنرمندانه آن را به طریزی بر زبان رستم بگذارد که با قهرمان جنگی و روایت فردوسی از داستان تناسب و هماهنگی دارد. پیوند این شیوه‌ها با هم، ویژگی بارز در کلام و طرز سخن فردوسی است. با توجه به نکته نخستین، یعنی وفاداری به متن اصلی و قدیمی، می‌توان ضبط دستنویس فلورانس را با چند دستنویس دیگر سنجید. هرگاه آغاز این درود را بیتی بشماریم که نام «هرمز» در آن آمده است،^{۳۱} در نسخه لندن^{۳۲} هفت بیت و در نسخه سعدلو^{۳۳} هشت بیت و در نسخه فلورانس^{۳۴} سیزده بیت، این درود را ضبط کرده است. با توجه به کهنه‌نمایی چشمگیر ضبط نسخه فلورانس، که عملاً همه دیگر نسخه‌ها را به مبارزه می‌طلبد و آنها را به توطئه برای دست بردن در نسخه اصلی شعر فردوسی متهم می‌دارد، هرگاه این افزونی شماره ابیات در این درود،

۲۶ بهار، ۱۳۷۶: ۱۵۳. فردوسی، ۱۹۶۷، ۵: ۵۴ (حاشیه).
 ۲۷ فردوسی، ۱۹۶۷، ۵: ۵۴، یادداشت ۴؛ همو، ۱۳۷۹: ۳۴۷.
 ۲۸ بهار، ۱۳۷۶: ۸۳.
 ۲۹ فردوسی، ۱۹۶۷، ۵: ۵۴.
 ۳۰ فردوسی، ۱۹۶۷، ۵: ۵۳، بیت ۷۶۸.
 ۳۱ فردوسی، ۱۳۸۴: گ ۱۰۴.
 ۳۲ فردوسی، ۱۳۶۹: ۳۹۶.
 ۳۳ فردوسی، ۱۳۷۹: ۳۴۷.

باشد، باز نام روزهای ماه را به میان می‌کشد. درست در همین جا است که تفاوت میان درود رستم در این ضبط با آفرین ایزدان باز هم بیشتر می‌شود. به بیان دیگر، بیت‌های اضافی درود رستم در ضبط نسخه فلورانس، هماهنگی بارزی با کهنه‌نمایی ضبط واژه‌های مشهور و شناخته زبان در آن ندارد.

گذشته از «فروردین»، که در بند نوزدهم از آفرین ایزدان به روز باز می‌گردد، و نه مانند ضبط نسخه فلورانس به «ماه»، در درود روز دی به مهر بیشترین فاصله میان این دو به چشم می‌خورد. در نوشته پهلوی، آفرین سه دی، یعنی دی به آذر، دی به مهر و دی به دین هر سه یکی است، یعنی بندهای ۱۵ و ۲۳ نیز همان است که در بند ۸ نقل شد. یکی بودن درود این سه روز و یکی بودن نام «دی» و «دادار و آفریننده»، همان است که در همه نسخه‌های شاهنامه عیناً دیده می‌شود: «دی و اورمزدت خجسته بود».

در واقع، روز اورمزد و سه دی روز، هر چهار، به نام خداوند است. سه دی، یعنی روزهای هشتم و پانزدهم و بیست و سوم ماه، برای تمایز یافتن از یکدیگر است که با نام روز بعد از خود، که به ترتیب به نام آذر (روز نهم ماه)، مهر (روز شانزدهم ماه) و دین (روز بیست و چهارم ماه) است، دی به آذر، دی به مهر، و دی به دین خوانده می‌شود. چنین است که این هر سه یک نام است و به همین مناسبت، چنان که گذشت، در آفرین ایزدان (بندهای ۸ و ۱۵ و ۲۳) هر دو نام خداوند با هم می‌آید. ذکر دوباره نام روز «دی به مهر» تکراری است که فقط در نسخه فلورانس دیده می‌شود. و این با سومین وجهی که گذشت، یعنی سنجیدگی و نظم استوار هنرمندانه در کلام فردوسی مابینت دارد؛ همچنان که استثنا شدن این دی روز از دو دی روز دیگر، نه بازنمای اصلتی است و نه دعا و درود متمایز و خاصی را باز می‌گوید.

آفرین ایزدان برای روز سروش (بند ۱۷)، رام‌روز (بند ۲۱) و بادرز (بند ۲۲) نیز مضمون‌هایی دیگر دارد^{۳۷} که ریشه و بنیادهای کهن آنها را به خوبی می‌توان برشمرد و توصیف کرد:

«(۱۷) سروش اشو، نابودکننده دیوان، از و خشم و نیاز از

تو دور دارد و کوشاد [که] بر تو [دیو] بیداد مکناد.»

«(۲۱) رام، خداوندگارِ مهربان، ستاینده نعمت‌ها،

آفرینت به درستی گُناد که سیصد سال، بی مرگ و

بی پیری، [تا] به فرجام روزگار زیست کنی.»

شباهتی بیشتر را با آفرین ایزدان و صورت پهلوی قدیمی نشان می‌داد، ملاکی روشن و تعیین‌گر و گواهی قاطع را در اثبات اصالت و درستی خود عرضه می‌داشت؛ اما چنین نیست. نخستین اشکال در عنوان درود رستم در نسخه فلورانس پدیدار می‌شود: «گفتار اندر ثنا گفتن رستم بر شاه کیخسرو به ماه پارسیان و شراب خوردن کیخسرو با رستم». در این عنوان بلند، آشکارا نام امشاسپندان با «ماه پارسیان» یکتایی یافته است. البته نام هر شش امشاسپندان، یعنی اردیبهشت، خرداد، مرداد، شهریور، بهمن و اسفند (سپندارمذ) بر شش ماه سال بازمانده است و نام دادار اورمزد، بر ماه دی. اما صورت اصلی درود آشکارا همان است که در آفرین ایزدان آمده است، یعنی نام روزهای هفته نخستین در هر ماه. چنین پیدا است که دعایی رایج برای روزهای ماه زبانه‌زده است و یک روایت آن به زبان پهلوی و یکی دیگر در شاهنامه بازمانده است. در نسخه فلورانس، به تناسب همین عنوان و نامگذاری بر درود رستم، در بیتی که در دیگر دستنویس‌های شاهنامه نیز ضبط نشده است، نام فروردین بر نخستین ماه بهار اطلاق می‌گردد، و نه مانند آفرین ایزدان بر نوزدهمین روز ماه:

جوان باد بخت تو در فروردین چو در فروردین ماه روی زمین^{۳۵}
اما این اطلاق نام ایزدان و امشاسپندان بر ماه‌ها را سه بیت دیگر، که باز در نسخه‌های دیگر ضبط نشده است، نقض می‌کند:

چو مهر سپهر آورد دی به مهر ترا تازه‌تر باد هر روز چهر
همیشه سروشت به روز سروش نگهبان افزون‌ترت رای وهوش ...
ترا روز رام از جهان رام باد همان باد را با تو آرام باد^{۳۶}

سنجیدن این چهار بیت که فقط در نسخه فلورانس آمده است، شبهاتی را با آفرین ایزدان و جز این، پیوندی را با باورهای کهن باز نمی‌نمایاند؛ حال آنکه به تناسب کهنگی ضبط واژه‌ها در این نسخه، منطبق با دومین وجهی که از آن سخن رفت، انتظار داریم این بیت‌های افزون‌تر، مفاهیمی اصیل و کهن‌تر را هم بیان کند؛ اما این را نمی‌بینیم. برعکس، به نظر می‌رسد که بازماندن نام امشاسپندان در فارسی دری بر ماه‌های سال موجب شده است که سازنده نسخه فلورانس به اشتباه افتد و گمان کند که منظور از این نام‌ها اشاره به ماه‌های سال است. اما باز هم همین عنوان نادرست ثابت نمی‌ماند و در بیت‌هایی که گویا باید برای پر کردن جای خالی بر برگ کاغذ آورده

^{۳۷} شایست ناشایست، ۱۳۶۹: ۲۵۸-۲۵۹.

^{۳۶} همانجا.

^{۳۵} فردوسی، ۱۳۶۹: ۳۹۶.

«(۲۲) باد تو را از بهشت بامی درود آورد.»

برای درودِ روزهای دی به مهر، سروش، رام و باد که در نسخه فلورانس با آفرین ایزدان هماهنگی ندارد، نگارنده نتوانست وجهی اصیل و بنیادی «آیان» در «سخن‌های دیرینه» بیابد و درک کند که چه اختصاصی در این درودها و چه رجحانی برای این روزها هست که می‌باید از میان همه برگزیده شوند تا رستم از آنها نام برد. فزون تر آن که در هم آمیختن نام روز و ماه به طرزى که در ضبط نسخه فلورانس رها و ناموزون آمده است، با شیوه دقیق و سخنة فردوسی در نقل و بازسرایی «سخن‌های دیرینه» هماهنگ و همسان نیست و ابیاتی است بیشتر صفحه‌پرکن تا رسانای مفاهیمی دقیق که با کلام حکیم بسنجد و سزاوار روایت، و بارها و بارها خواندن باشد.

از همین دست است آمدن اسطوره مشهور رویدن گیاه دارویی پر سیاوشان یا خون سیاوشان از خون سیاوش به هنگام کشته شدن شاهزاده شهید. به واسطه شهرت این اسطوره چند نسخه از شاهنامه این ابیات را آورده‌اند:^{۳۸}

فروریخت خون سر پر بهیا به شخی که هرگز نروید گیا
به ساعت گیاهی بر آمد ز خون بد آنجا که آن طشت کردش نگون
گیاه را دهم من کنونت نشان که خوانی همی فر (خون) سیاوشان
بسی فایده خلق را هست ازوی که هست اصلش از خون آن ماوروی
صورت دیگری از این ابیات در نسخه فلورانس ضبط شده است:

همانگه کی خون اندر آمد به خاک دل خاک هم در زمان گشت چاک
به ساعت گیاهی بر آمد چو خون از آنجا کی کردند آن خون نگون
گیاه را دهم من کنونت نشان کی خوانی همی خون اسیاوشان

بسی فایده خلق را هست ازوی کی هست آن گیاه اصلش از خون اوی^{۳۹}
افزون بر سستی و ضعف ادبی، مضمون این ابیات، یعنی اسطوره رستن گیاه از خون سیاوش را فردوسی، خود به هنگام رسیدن فرنگیس و کیخسرو به سیاوش گرد می‌آورد با اشعاری از لون دیگر.^{۴۰} بنابر این، تکراری ناپسند و نابه‌جا با این ابیات الحاقی در آن نسخه‌های شاهنامه که این مضمون را نقل کرده‌اند، وارد شده است و هرگز نمی‌تواند از خود فردوسی باشد:

همی گفت هر کس که بودش هنر سپاس از جهان داور دادگر
کز آن بیخ برکنده فرخ درخت از این گونه شاخی بر آورد سخت
ز شاه جهان چشم بد دور باد روان سیاوش پر از نور باد
همه خاک آن شارسان شاد شد گیا بر چمن سر و آزاد شد
ز خاکی که خون سیاوش بخورد به ابر اندر آمد درختی ز گرد
نگاریده بر برگ‌ها چهر او همی بوی مشک آمد از مهر او
به دی مه نشان بهاران بدی پرستشگه سوگواران بدی
چنین است که صرف نظر از خصایص کاغذ و مرکب و خط، که بیرون از دایره بحث این گفتار است، به رغم کهنه‌نمایی و غلط‌انداز بودن ضبط واژه‌ها در نسخه فلورانس، با روشنی و به درستی می‌توان فهرست دراز بیت‌های سست و ضعف‌های ادبی آن را بر شمرد.^{۴۱} نیز بیش از اینها می‌شود از رجحان نداشتن ضبط‌های ناساز آن بر دیگر دستنویس‌ها یاد کرد. اما آنچه از سنجیدن درود رستم بنا بر ضبط این نسخه با آفرین ایزدان پهلوی نتیجه می‌شود، نه تنها هیچ‌گونه گواهی بر اصالت و صحت این نسخه از شاهنامه به دست نمی‌دهد، بلکه خلاف آن را روشن می‌سازد.

^{۳۸} فردوسی، ۱۹۶۵، ۳: ۱۵۲-۱۵۳.

^{۳۹} فردوسی، ۱۳۶۹: ۲۳۳.

^{۴۰} فردوسی، ۱۹۶۵، ۳: ۱۶۷-۱۶۸.

^{۴۱} نک: قریب، ۱۳۶۹.

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳). ماده‌های فعل‌های فارسی دری. تهران: ققنوس.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶). پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و دویم). (چاپ دوم). تهران: آگه.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹). شاهنامه. چاپ عکسی از روی نسخه کتابخانه ملی فلورانس (مورخ ۶۱۴ق). تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۷۹). شاهنامه، همراه با خمسة نظامی. چاپ عکسی از روی نسخه سعدلو (از قرن هشتم ق). تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- _____ (۱۳۸۴). شاهنامه. چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه بریتانیا به شماره Add. 21, 103 (مشهور به نسخه لندن). به کوشش ایرج افشار و محمود امیدسالار. تهران: طلایه.
- _____ (۱۹۶۵). شاهنامه. به تصحیح او. اسمیرنوا، تحت نظر. ع. نوشین. ج ۳. مسکو: آکادمی علوم اتحاد شوروی.
- _____ (۱۹۶۷). شاهنامه. به تصحیح رستم علی‌یف، تحت نظر. ع. نوشین. ج ۵. مسکو: آکادمی علوم اتحاد شوروی.
- شایست ناشایست (۱۳۶۹). گزارش کتابیون مزداپور. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- قریب، مهدی (۱۳۶۹). «دستنویس شاهنامه فلورانس (۶۱۴ق): هیاهوی بسیار از برای هیچ!». فرهنگ، کتاب هفتم: به مناسبت هزاره تدوین شاهنامه. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی: ۱-۵۱.
- مزداپور، کتابیون (۱۳۷۰). «نشان‌هایی از مآخذ مکتوب در شاهنامه». مجله سیمغ (ماهنامه فرهنگی)، س ۲، ش ۴۸-۲: ۵۳.
- معین، محمد (۱۳۶۰). فرهنگ فارسی. جلد دوم. تهران: امیرکبیر.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۹). فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Madan, D. M. (ed). (1911). *The Complete Text of the Pahlavi Dinkard*. 2 Vols. Bombay.

Dorūd-e Rostam o Āfarīn-e Īzadān: Another Glance at the Florence Manuscript of the Shāhnāmeḥ

Dr. Katayoun MAZDAPOUR

(Institute for Humanities and Cultural Studies)

The similarity of Rostam's salutation addressed to Kaykhosrow in the Bižan and Manīža episode of the *Shāhnāmeḥ* with a Middle Persian poetic piece in the Šāyest nē Šāyest that may be called "Divinities' prayers" is the subject of this paper. The author compares the readings of the *Shāhnāmeḥ* story in several manuscripts of the epic with this Middle Persian text, and argues that Rostam's salutation and the hymn to the divinities are rooted in an ancient divinities' prayers of the different days of the month; and that Ferdowsi has adopted a version of it for inclusion in the *Shāhnāmeḥ*.

Because the Florence manuscript of the *Shāhnāmeḥ* has four verses more than the version preserved in other manuscripts of the epic, one would expect it to include information that has not been maintained by them. However, the Florence codex shows no affinity with the older Pahlavi form of the hymn, and in fact the scribe of this manuscript has misunderstood the hymn and has taken the names of the divinities in it as references to the names of the months of the year. This confusion between the names of the months and the names of the days in the Florence manuscript deviates from Ferdowsi's usually careful reporting of ancient customs.

The author also considers the interpolated verses that narrate the story of the growth of a medicinal plant from the blood of the slain prince Siyāvosh to be further evidence of the unreliability of the Florence codex.

بسیار بر یکی از شاهان بخواند بر شاه که بر خوان ز کلامه نمیشد و از پیش ماه نوار پیش او رفت بر دشمنان	نشستند در آن رستم و اسب سنانش را پیش خست و درین	بگردار خسته او در کشت لی نه و تاشین مذکور بر بند	
گفتند او مردی است که پیشم بر شاه			
بر او در آرزوی کرد گفت همه ساله او در بهشت بود سختوار مدبا سبکی تو باز خورد ماه زمان بر شاه باز جو مهر بر شهن آورد در بهشت جواز با او بود در درون در او بر دست خسته بود بدرین کورن از خست و با بی توی معلولان کجای جهان سرا تا کردی بگذار خوش دو بود رستم خوش بود تخت سپالار و بر بود شاه همه در بهشت کوی باغ پیش رستم و شمشیر زانوی در همه با رزمی شرح و بی همی	بباز از بیکه جو بر دست ملکین شده بر پیش روی سپید خیزد جای پیش نشان تو باز سرا تا که تو بخورد و ماه باز ترا تا که ترا با هر دو جو جو در فرزند نه روی تو در هر جایی بر تو بسته بود بر سینه دانه بر خوش جای فغان آشفته آشکاره تغان مردن زنده بچار بگذار خوش کلی نامر شیهه پرور سخت کی کو در ز طوم و کوی را بخواه گشته در شد گشتان چون باغ مرد کوه کوی شامهای کوه میان ترنج و می و با همی	لی هر روز از تلدن با بیکه در شهر و در یاد بر و کوه در خردان با پیش او بر قوم شاد همه ساله جو کوی ز و در بهشت همیشه بر دست بود و سر و دست ترا و ز و زلم از جهان دلم باز ترا با در خسته تو شسته بود بزد که خبر در دست از بسبب کوزن کجای در بهشت سببه فدایه از امروز در دستان شام خاک تو خسته در نشند و گداز در باغ پیش از سالار صبا در ختی زندان بر کشته شاه عمیق و در زخمه بر کوه و صبا بندی اندوه شد توله بی	جو بمن کعبان فرخ کلاه تمام نهادی و دست و کعبان بزرگی و باغ و تاج و سر بر کعبان او در ز و در دست ساز با در با تو آرام باز تو شان از تاج تو کوی فرود کی از جان تو در با با بسبب نگه داران و نشد سببه در دستند و شایع دارن پیام لوشه کوی کش کرد شاه سبب نشستن کوی باخشان شاهوار لجاسیه کسزد و تاج و کلاه ز و شمشیر از شایع کوی شوار همه سینه سبکش بر مسان بی
بگویم که در آن روز			
بگویم که در آن روز بگویم که در آن روز بگویم که در آن روز بگویم که در آن روز	بگویم که در آن روز بگویم که در آن روز بگویم که در آن روز بگویم که در آن روز	بگویم که در آن روز بگویم که در آن روز بگویم که در آن روز بگویم که در آن روز	